

## ریشه های کلاسیکی و نئوکلاسیکی تئوری تعرفه های بهینه

توماس - ام . هامفری \*

(T.M.Humphrey)

ترجمه: اکبر کمیجانی \*\*

در مباحثات جاری با حامیان دخالت در تجارت، حامیان تجارت آزاد بطور یکجانبه یا محض اصرار دارند که تجارت بدون محدودیت نه تنها برای جهان در کل، بلکه برای هر کشور منفرد، حتی اگر به تنهایی براساس تجارت آزاد عمل نماید، بطور بهینه ای باصرفه است. از این ایده نتیجه ای ناشی می گردد که یک کشور، خود بخود از حذف یکجانبه و هم چنین دوجانبه تعرفه ها نفع می برد. اگر این نتیجه صحت داشته باشد، به تبع آن، یک کشور به جای وضع تعرفه ها، باید سریعا "آنها را کنار بگذارد و از منافع تخصص و تقسیم کار بین المللی بهره مند گردد؛ حتی اگر سایر کشورها چنین شیوه تجاری را بکار نیندند.

معدلک نیکلادور (N.Kaldor) اقتصاددان انگلیسی در سال ۱۹۴۰ با این عقاید مقابله نمود و اثبات کرد که تعرفه همیشه به کشور وضع کننده نفع می رساند، مشروط بر اینکه حقوق گمرکی خیلی زیاد نباشد، کشور وضع کننده تعرفه دارای قدرت انحصاری در بازارهای جهانی باشد، و سایر کشورها از طریق وضع تعرفه های خویش تلافی نکنند. کلدور با بیان چنین نظری، رابطه مبادله یا بحث تعرفه بهینه را مطرح می نمود که بموجب آن مالیات های تجاری، رفاه کشور وضع کننده را از طریق تغییر رابطه مبادله کالا (قیمت نسبی که در آن صادرات با واردات مبادله می شود یا مقدار وارداتی که توسط یک واحد از

---

\* Thomas M.Humphrey, "Classical and Neoclassical Roots of The Theory of Optimun Tariffs", Economic Review, July/August 1987, Volume 73/4 Federal Reserve Bank of Richmond.

\*\* دکتر اکبر کمیجانی استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

1- N.Kaldor, "A Note on Tariffs and the Term of Trade,"  
Economica, n.s.7. (November 1940): 377.

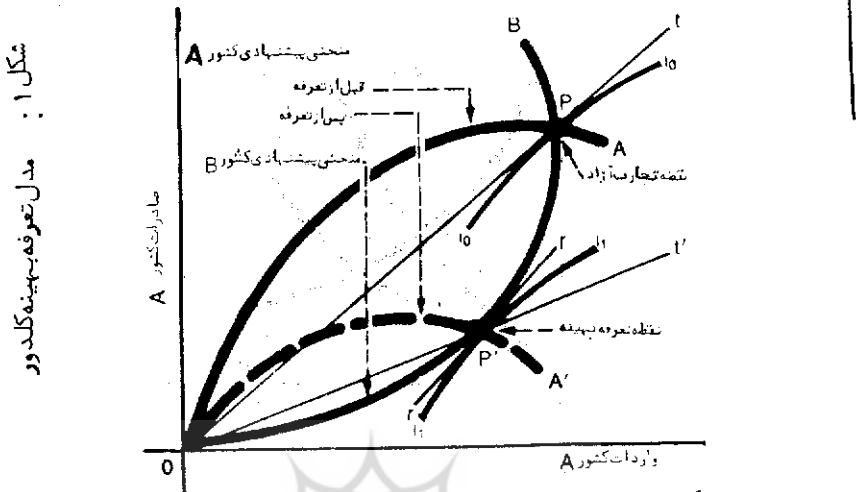
صادرات خریداری می‌شود) به نفع آن بهبود می‌بخشد و بنابراین وضعیت چانه زنی بهتری را در بازارهای جهانی فراهم می‌آورد. کشور از طریق وضع مالیات بر واردات خویش، تقاضای خود بر آن کالاها را کاهش می‌دهد و بنابراین موجب پائین آوردن قیمت جهانی آنها می‌گردد. بطور مشابه، از طریق وضع مالیات بر صادرات خود مقدار عرضه آن کالاها در بازار جهانی را پائین می‌آورد و بنابراین قیمت آنها را افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر، آن کشور به مانند انحصارگری عمل می‌کند که از عرضه خارجی دارای حساسیت ناقص نسبت به وارداتش، یا تقاضا برای صادراتش بهره برداری می‌کند. با انجام چنین عملی واردات خویش را ارزانتر بدست می‌آورد و صادرات خود را گرانتر عرضه می‌کند، بطوریکه از طریق هر واحد صادرات انجام شده مقدار بیشتری واردات بدست می‌آورد. البته نفع حاصل در رابطه مبادله، به بهای قبول زیان در حجم واقعی تجارت بدست می‌آید. نرخ بهینه حقوق گمرکی نرخ است که مازاد نفع ناشی از بهبود رابطه مبادله را نسبت به زیان ناشی از کاهش حجم تجارت و کاهش تقسیم کار بین المللی حداکثر نماید.

کلدور این قضا یا را به کمک نمودار هندسی تشریح نمود و نشان داد که کشور وضع کننده تعرفه برای مبادله، ترکیبی از صادرات به منظور واردات را انتخاب می‌کند، که اجازه می‌دهد کشور بر روی بالاترین منحنی بی‌تفاوتی قابل حصول خود قرار گیرد<sup>۱</sup> مشروط بر اینکه منحنی پیشنهادی کشور خارجی معین باشد. (به شکل شماره ۱ توجه کنید)<sup>۲</sup>. مدت کوتاهی بعد، در سال ۱۹۴۴، آبالرنر<sup>۳</sup> Abba Lerner در کتاب خویش تحت عنوان "کنترل اقتصاد" توصیف کرد که چگونه این قضا یا می‌توانند به کمک منحنی‌های مرسوم عرضه و تقاضا تشریح شوند (به شکل ۲ مراجعه کنید)<sup>۳</sup>. هر دو نمودار بسرعت راه خود را در کتب درسی تجارت بین الملل پیدا کردند. تا جائیکه آنها جهت توصیف تئوری تعرفه بهینه به صورت مدل استاندارد بکار گرفته شدند. تاکنون راجع به کارهای قبلی در این زمینه بسیار اندک گفته شده است. از لحاظ کتب درسی به کارگیری این تئوری برای

2- Kaldor , P.379

3- A.P. Lerner. The Economics of Control (New York, Macmillan, 1944), PP. 357-59.

همه موارد مورد نظر، عمدتاً "از تاریخ تشریح کلدور آغاز می‌گردد."



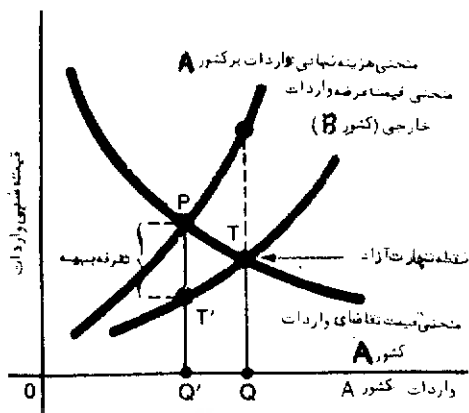
شکل ۱: مدل تعریف بهینه کلدور

تعریفه کشور A منحنی پیشنهادی او را از وضعیت OA به  $OA'$  انتقال می‌دهد و او را بر روی بالاترین منحنی بی‌تفاوتی تجارت  $I_1$  که توسط منحنی پیشنهادی B مجاز ساخته شده قرار می‌دهد. از نقطه P به  $P'$  حرکت می‌کنیم. در اینجا رابطه مبادله کشور A از  $OA$  به  $OA'$  بهبود می‌یابد. تعرفه بهینه عبارت از تفاوت (Wedge) میان رابطه مبادله  $OA'$  و ارزش نسبی (نسبت قیمت‌های داخلی) که مصرف‌کنندگان کشور A برای دو کالا فائل هستند، می‌باشد. این قیمت نسبی با شیب خط  $PP'$  که در نقطه  $P'$  بر منحنی بی‌تفاوتی  $I_1$  مماس است نشان داده شده است.

کتاب درسی که رویاتی از مدل کلدور-لرنر را بکار گرفته‌اند، بدون اینکه اشاره‌ای به کار پیشینیان در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم کرده باشند شامل کتب ذیل است.

R.E. Caves and R.W. Jones, *World Trade and Payments*, 3rd ed. (Boston: Little, Brown, and Co. (1981). PP. 212-13; H.R. Heller, *International Trade: Theory and Empirical Evidence* (Englewood Cliffs: Prentice-Hall, 1968) PP. 145-47; C.F. Kindleberger, *International Economics*, rev. ed. (Homewood, Ill.: R.D. Irwin, 1958). pp. 617-20, D.B. Marsh, *World Trade and Investment* (New York: Harcourt Brace, and Co., 1951), pp. 316-20; and J. Vanek, *International Trade: Theory and Economic Policy* (Homewood, Ill.: R.D. Irwin, 1962), PP. 294-97.

شکل ۲. تجزیه و تحلیل تعرفه بهینه بر اساس منحنی‌های عرضه و تقاضا



تجارت آزاد در نقطه  $T$  رخ می‌دهد که در آن وارد کنندگان داخلی، قیمت تقاضای واردات یا ارزش نهایی را برابر با قیمت عرضه واردات یا رابطه مبادله می‌کنند. این نقطه، معذک، یک وضعیت کمتر از بهینه ای برای کشور است. زیرا هزینه نهایی واردات سریعتر از قیمت عرضه افزایش می‌یابد و بنابراین قیمت تقاضا یا ارزش نهایی بیشتر می‌گردد. (هزینه نهایی سریع تر از قیمت عرضه افزایش می‌یابد زیرا شاخص باید قیمت را افزایش دهد تا آخرین واحد عرضه شده را استفاده کند و این افزایش قیمت شامل حال تمام واحدهای قبلی نیز می‌شود. اضافه کردن این جمع اخیر به قیمت عرضه، هزینه نهایی را بدست می‌دهد). یک تعرفه بهینه به میزان  $PT$  که فاصله میان منحنی قیمت تقاضا و منحنی قیمت عرضه است، قیمت عرضه را پایین می‌آورد و بنابراین رابطه مبادله را بهبود می‌بخشد. همچنین این تعرفه سبب می‌گردد وارد کنندگان داخلی مقدار واردات را تا نقطه‌ای محدود کنند که در آن، ارزش نهایی مصرف کنندگان درست برابر با هزینه نهایی است.

بمنظور روشن نمودن سابقه این مطلب، فردیاید با این نظر به موضوع بنگرد. زیرا برخلاف درکی که توسط کتب درسی منتقل شده، به دشواری می‌توان گفت که تئوری تعرفه بهینه با مدل کلدور آغاز شده بلکه شروع آن خیلی زودتر از آن بوده است. سابقه این موضوع می‌تواند بدین صورت مستند شود که اظهارات اولیه راجع به این تئوری، حداقل به سالهای ۱۸۴۰ و ۱۸۴۵ برمی‌گردد. همچنین این اظهارات در مدل‌های اقتصادی رسمی بکار گرفته شدند در ملاحظات اتفاقی محض، و عملاً "تمام عناصر تئوری تعرفه بهینه در سال ۱۹۰۷ تعیین شدند. بطور خلاصه، ریشه های تئوری تعرفه بهینه در مدل‌های اولیه ای یافت می‌شوند که توسط کتب درسی فراموش شده است. یک بررسی منظم از این مدل‌ها کمک می‌کند تا آنچه را اقتصاددان، مری سی کمپ (Murray C. Kemp) به‌عنوان تاریخ اولیه کم‌شناخته‌شده و گیج‌کننده از مبحث رابطه مبادله یاد می‌کند، روشن گردد<sup>۵</sup>. بررسی مزبور همچنین این اندیشه را که تمام نظریه پردازان عمده کلاسیکی ونئوکلاسیکی در تئوری تجارت حامیان اصول تجارت آزاد بودند را مردود می‌شمارد. درست است که از میان شش نظریه پرداز که ذیلاً "نظراتشان بحث می‌شود، حداقل چهار نفر فکر می‌کردند که تجارت آزاد از نظر عملی بهترین سیاست بود حال آنکه، در یک وضعیت کاملاً "انتزاعی، همه آنها احساس می‌کردند که بحث رابطه مبادله بمنزله یک شرط تئوریک صحیح از اصولی است که براساس آن تجارت آزاد بهترین وضعیت ممکن برای هر کشور است.

### سیر تحول تاریخی

مدل‌های اولیه تعرفه بهینه طی پنج مرحله مشخص تکوین یافتند. ابتدا بدین صورت مطرح شدند که حقوق گمرکی بر واردات رابطه مبادله را یا از طریق جریان‌ات طلا و اثرات آنها در سطح قیمت‌های نسبی ملی و یا از طریق محدود کردن تقاضای واردات بهبود می‌بخشد. آنگاه بدین صورت نشان داده شد که مالیات بر صادرات همان نتایج را از طریق محدود کردن عرضه صادرات انجام می‌دهد و وسعت بهبود در رابطه مبادله بطور اساسی بستگی به اندازه کشش‌های تقاضا دارد. پس از آن با تشریح مجدد هندسی، این نتایج

5- M.C. Kemp, The Gain from International Trade and Investment: A Neo-Heckscher-Ohlin Approach, "American Economic Review 56 (September 1966): 788.

با استفاده از ابزار جدیداً " توسعه یافته" تحلیل منحنی‌های پیشنهادی، دنبال شد. آنگاه منحنی‌بی‌تفاوتی و مدل‌های مازاد مصرف کننده‌ای که نفع ناشی از بهبود رابطه مبادله را اندازه‌گیری می‌کنند ظاهر گشتند، این مدلها نرخ تعرفه‌ای که نفع را حداکثر می‌نماید، مشخص می‌کنند. بالاخره یک بیان ریاضی از تئوری مطرح شد که شامل تشریحی مفصل است که تعرفه می‌تواند رفاه ملی را بهبود بخشد و همچنین در آن به چگونگی حصول فرمول برای تعرفه بهینه پرداخته می‌شود. هر مرحله از تکوین تئوری تعرفه بهینه حداقل یک ابداع کننده متفاوتی را مشاهده کرد - تورنز (Torrens)، میل (Mill) مارشال (Marshall)، سیدگویک (Sidgwick)، اجورث (Edgeworth) و بیکردیک (Bickerdike) از جمله اسامی اصلی هستند که در پیشبرد تئوری نقش داشتند.

#### رابرت تورنز (ROBERT TORRENS)

تقدم در نشر فرمولی از مدل تعرفه بهینه در سال ۱۸۴۴ به رابرت تورنز نسبت داده می‌شود. مدت زیادی قبل از آن، او درک کرده بود که تعرفه‌ها می‌توانند رابطه مبادله را به نفع کشور وضع کننده تغییر دهند. او این ایده را در سال ۱۸۲۴ در اثر خویش تحت عنوان "مقاله‌ای در تولید ثروت" بیان نمود و متعاقباً آنرا به طور ماهرانه‌ای در قالب یک سلسله نامه‌هایی در بولتن شرح وقایع (Bolton Chronicle) طی سالهای ۱۸۳۲ الی ۱۸۳۳ بچاپ رسانید و در سال ۱۸۳۳ در اثر خویش تحت عنوان "نامه‌هایی در سیاست تجاری" (Letters on Commercial policy) مجدداً آنها را چاپ کرد. بالاخره در نامه II و الحاقیه نامه IX از اثر خویش تحت عنوان "بودجه" (The Budget) در سال ۱۸۴۴، این ایده را در قالب یک مدل فرضی دو کشور و دو کالا ارائه نمود (مدل مشهوری در مورد کوبا) که در آن او نشان داده است که ۱۰۰ درصد تعرفه، از طریق اثرش بر تقاضاهای متقابل، معادل ۱۰۰ درصد بهبود در رابطه مبادله، ایجاد می‌کند. او این نتیجه را در دو روایت از مدل خویش تشریح نمود: یک روایت،

۶ - در خصوص مدل کوبا از تورنز به منابع زیر مراجعه کنید:

D.P.O Brien's The Classical

Economists (London: Oxford University Press, 1975), pp. 191-94, L.C. Robbins's Robert Torrens and the Evolution of Classical Economics (London; Macmillan, 1958), pp. 203; and J.Viner's Studies in the Theory of International Trade (New York: Harper, 1937), pp. 298-99, 322, 463.

پولی است، که در ارتباط با جریان مسکوک و اثراتش در قیمت‌های محلی و درآمدها می‌باشد. و یک روایت براساس تهاتری خالص است که در ارتباط با تجارت در کالاها می‌باشد. در روایت پولی، بهبود در رابطه مبادله از تحرکات طلا به سبب تعرفه سرچشمه می‌گیرد و آن قیمت کالاهای صادراتی کشور حمایت کننده را نسبت به قیمت کالاهای وارداتی آن افزایش می‌دهد. در روایت تهاتری، همان بهبود، در رابطه مبادله از طریق تقاضای واقعی کاهش یافته برای واردات ایجاد می‌شود. از دو روایت فوق، روایت پولی انتقاد شدیدتری را از سوی حامیان تجارت آزاد که هم عصر با تورنز بودند برانگیخت. به این دلیل این مدل با برخی جزئیات بیشتر در بخش زیر تشریح می‌شود.

#### مدل کوبای تورنز (Torrens's Cuba Model)

در روایت پولی از مدل خویش، تورنز فرض نمود که کوبا در تولید شکر و انگلستان در تولید لباس تخصص دارند. بطوریکه هر دو کالا تحت شرایط هزینه‌های واقعی ثابت تولید می‌شوند. او علاوه بر فرض کرد هر کالا با استثنای قیمت آن در هر جایی فروخته شود، دارای حقوق گمرکی یکسانی است. بطوریکه قیمت کالاهای تولید شده بطور مستقیم با مقدار پول هر کشوری تغییر می‌یابد، و اهمیت اساسی نتایج مقداری خاصی که او بدست آورد این که تقاضای هر کشور برای کالای صادراتی کشور دیگر دارای کشش واحد است. با بکارگیری این فرض او یک سلسله از اثرگذاری تعرفه بر کاهش مقدار واردات خریداری شده، بر مازاد موازنه تجاری، بر ورود مسکوکات و بنابراین بر افزایش قیمت صادرات کشور حمایت کننده نسبت به قیمت واردات آن کشور را دنبال نمود. بطور دقیق تر او در نظر گرفت که با شروع از وضعیت تجارت آزاد متوازن با انگلستان، کوبا حقوق گمرکی مقطوع ۱۰۰ درصدی را بر واردات خود از لباس انگلستان وضع بنماید. آن کالا با هزینه ثابت تولید می‌شود، نتیجه آنی این عمل آن است که قیمت آن در کوبا دو برابر شده و باعث می‌شود مقدار تقاضا شده به نصف کاهش یابد. تورنز فرض می‌کند تقاضای کوبا برای لباس دارای کشش واحد باشد. به عبارت دیگر هزینه کل کوبا (قیمت ضربدر مقدار) در مورد هر لباس که بر آن مالیات وضع شده بدون تغییر باقی می‌ماند، اما فقط نیمی از آن هزینه به صادر کنندگان انگلیسی تعلق می‌یابد و نیمی دیگر توسط دولت کوبا در گمرک ضبط می‌شود.

اما این نتایج فقط اثرات تقریبی یا وهله اول هستند. بررسی اثرات وهله بعدی

نیز دنبال می‌شود. بالطبع با توجه به اینکه حجم صادرات کوبا معین است، کوبا با نصف کردن صورت حساب واردات خود، یک موازنه تجاری مطلوبی را در رابطه با انگلستان کسب می‌کند و جریان مسکوک جبران کننده [ واردات ] \* که از کوبا جریان می‌یابد، قیمت‌های عمومی رادزانگلستان کاهش و در کوبا افزایش می‌دهد. چونکه قیمت کالای قابل صدور هر کشوری با سطح عمومی قیمت‌های آن کشور حرکت می‌کند. و چونکه کالاهای قابل صدور یکسان، قیمت (نسبت به حقوق گمرکی تعدیل شده) یکسانی را در تمام بازارها دارا می‌باشند، بنابراین قیمت شکر در کوبا (وانگلستان) افزایش می‌یابد در حالیکه قیمت لباس در انگلستان (وکوبا) کاهش می‌یابد.

کاهش در قیمت لباس به‌مراه افزایش در درآمدهای پولی کوبا که با جریان مسکوک رخ داده است مقدار لباس تقاضا شده در کوبا را افزایش می‌دهد. بطور معکوس افزایش در قیمت شکر به انضمام کاهش در درآمدهای انگلستان، مقدار شکر تقاضا شده در انگلستان را کاهش می‌دهد. جریان طلا از انگلستان به کوبا ادامه می‌یابد، تا درآمدها در یک کشور را کاهش و در کشور دیگر افزایش دهد و همچنین قیمت لباس را کاهش و شکر را افزایش می‌دهد، تا اینکه نتیجه تحریک در فروش لباس و محدودیت برفروش شکر، تعادل موازنه تجاری را عودت دهد.

در تعادل جدید، کوبا مقدار اولیه لباس از انگلستان را با  $\frac{2}{3}$  قیمت واحد اولیه آن (یا  $\frac{4}{3}$  شامل حقوق گمرکی) وارد می‌کند. اما فقط نیمی از مقدار اولیه شکر را با  $\frac{4}{3}$  قیمت واحد اولیه آن صادر می‌کند. برحسب تهاتری، کوبا همان مقدار واقعی از واردات را با هزینه ای برابر با از دست دادن نیمی از مقدار اولیه صادرات خود، خرید می‌کند. رابطه مبادله کالای کوبا به میزان ۱۰۰ درصد بهبود یافته است. البته رابطه مبادله انگلستان به همان مقدار آسیب می‌بیند.

روایت تهاتری از مدل تورنز (Barter Version of Torrens's Model) تورنز نتایج دقیقاً "همانندی را در مدل خویش به روایت تهاتری خالص، کسب نمود که این روایت را با دقت بیشتری در الحاقیه نامه IX "بودجه" به طرز ماهرانه‌ای

---

\* در مواردی که افزودن کلمه یا اسمی به رسائی مطلب کمک می‌کرده و در عین حال مد نظر نویسنده نیز بوده است، در داخل کروشه [ ] انجام گرفته است (مترجم).



ارائه نمود. در آنجا استدلال کرد که: ۱- رابطه مبادله تعادلی باید بین نسبت های هزینه نسبی در دو کشور قرار گیرد، ۲- مکان دقیق آن تعادل، به میزان تقاضای متقابل هر کشوری برای کالای کشور دیگر بستگی دارد، ۳- آن تعادل مورد نظر در وضعیتی قرار می گیرد که بیشترین منفعت کشوری است که دارای ضعیف ترین تقاضای متقابل است، ۴- تعرفه، از طریق کاستن تقاضای متقابل کشور وضع کننده آن، رابطه مبادله را به نفع آن کشور تغییر می دهد. گرچه او [تورنر] نموداری را ترسیم ننمود، اما اساس تحلیل وی به کمک منحنی تقاضای متقابل مارشالی یا منحنی های پیشنهادی که چگونگی تعیین رابطه مبادله تعادلی را در محل تقاطع دو منحنی نشان می دهند، می تواند تشریح شود (به شکل شماره ۳ مراجعه کنید).

همانطور که ترسیم شده، این منحنی ها با منحنی های پیشنهادی که در کتب درسی استاندارد دیده می شود از دو جنبه تفاوت دارند. اول، آنها بسوی تعادلی که فقط در نقاطی بر روی خطوط نسبت هزینه نسبی داخلی مربوطه قرار دارد، انحنا می یابند که در آن وضعیت، کشورها در غیاب تجارت عمل خواهند کرد. دوم، در طول فاصله ای که در آن تجارت صورت می گیرد، منحنی ها حالت خطوط مستقیم افقی و عمودی را بخود می گیرند که فرض کشش واحد تقاضای متقابل تورنر را منعکس می نمایند. با فرض اینکه کشش ها داده شده اند، از وضعیت تعادل تجارت آزاد آغاز می کنیم. تعرفه کوبا منحنی پیشنهادی مؤثرش را به پائین بویه نصف سطح اولی آن انتقال می دهد و بنابراین در رابطه مبادله اولیه، تقاضای جسمانی اضافی برای شکر و عرضه اضافی مشابهی برای لباس ایجاد می شود. به منظور حذف این عرضه ها و تقاضای اضافی، رابطه مبادله انگلستان به مقدار ۱۰۰ درصد آسیب می بیند. انگلستان در تعادل جدید نیمی از مقدار شکر اولیه را با هزینه ای معادل با مقدار لباس از دست داده اولیه، وارد می کند. در واقع این ایده اصلی مدل های تعرفه بهینه است. یعنی اینکه مالیات بر تجارت، بر تقاضای متقابل اثر می گذارد که آن نیز رابطه مبادله را تعیین می کند و بنابراین به دولت اجازه می دهد تا رابطه ها را دستکاری نماید.

### پیامدهای موجودی پول

اثرات ذکر شده رابط مبادله مهم بودند. اما بنظر تورنر، آن اثرات توسط اثر تعرفه کوبا بر موجودی پول انگلستان تحت الشعاع قرار گرفتند. تورنر در روایت پولی از



مدل خویش توضیح می‌دهد که چگونه توزیع مجدد مسکوک که توسط تعرفه ایجاد می‌شود موجب  $\frac{1}{3}$  انبساط در موجودی پول کوبا و  $\frac{1}{3}$  انقباض در موجودی پول انگلستان می‌گردد. او فکر کرد که هیچ کشوری نمی‌تواند یک انقباض پولی با چنین حجمی را تحمل کند. زیرا سقوطی که در قیمت کالاها بوجود می‌آید، باعث افزایش های تخریبی در فشار واقعی بدهیها، دستمزدها، مالیاتها و سایر پرداخت‌های ثابتی که ارزش های رسمی آنها چسبنده هستند و بنابراین به کندی به فشار رکودی واکنش نشان می‌دهند، می‌شود. کساد اقتصادی، ورشکستگی ملی، و انقلاب از نتایج احتمالی آن خواهد بود.<sup>۷</sup>

### تقابل در سیاست تجاری

بانشان دادن اینکه چگونه ممکن است انگلستان از وضع تعرفه‌های خارجی آسیب ببیند، سپس تورنز تحلیل خویش را بکار گرفت تا نسبت به تقابل دراز میان برداشتن تعرفه استدلال نماید. او خاطر نشان کرد. که: ۱- حذف یکجانبه تعرفه، همانند وضع خارجی آنها، رابطه مبادله کشور داخلی را بدتر می‌کند و موجودی پول آنرا کاهش می‌دهد، ۲- برقراری تلافی جویانه حقوق گمرکی به همان مقدار، اثرات نامطلوب رابطه مبادله و پولی ناشی از وضع حقوق گمرکی خارجی را حذف می‌کند، ۳- برداشتن همزمان حقوق گمرکی توسط همه کشورها باعث می‌شود موجودی پول و رابطه مبادله بدون تغییر باقی بمانند (به شکل شماره ۴ مراجعه کنید). در این زمینه ها او پیشنهاد کرد که انگلستان خود با تعرفه‌های خارجی از طریق وضع حقوق گمرکی مساوی، مقابله کند، و فقط با آن کشورهایی که کالاهای او را بدون حقوق گمرکی می‌پذیرند، وارد تجارت آزاد گردد. و تا جایی مایل به حذف تعرفه اش باشد که شرکای تجاری او نیز تعرفه خود را حذف می‌نمایند.

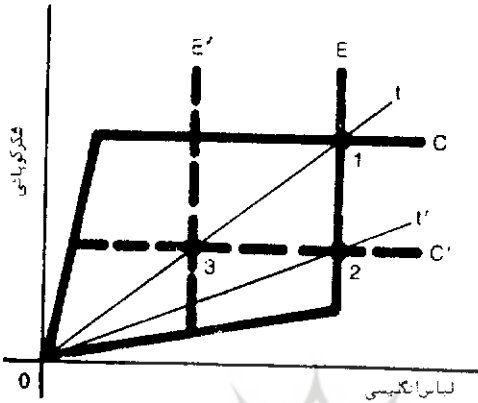
### انتقادات

با تحلیل تورنز بطور غیر مسالمت آمیزی توسط معاصرین وی که نگران بودند که این تحلیل ممکن است حالت تجارت آزاد را تحت الشعاع قرار دهد، برخورد شد. منتقدین وی از قبول نتایج سیاستی ترسیم شده از مدل دو - به دو [دو کشور و دو کالا]

7. 7-R. Torrens, Letter II of The Budget. On Commercial and Colonial Policy. (London: Smith, Elder and Co, No. 65, Cornhill, 1844), P. 37.

دیدگاه تورنزد در تقابل سیاست تجاری

شکل ۴:



تعرفه کوبا منحنی پیشنهادی او را پایین تر آورده و رابطه مبادله اش را بهبود می بخشد. تعادل تجاری از نقطه ۱ به ۲ تغییر می کند. حقوق گمرکی تلافی کننده انگلستان منحنی پیشنهادی او را به سمت چپ انتقال می دهد و تضعیف در رابطه مبادله را اصلاح می کند (انتقال از نقطه ۲ به نقطه ۳ صورت می گیرد).

فرآیند یکسانی در جهت عکس کاربرد دارد. حذف یکجانبه تعرفه توسط انگلستان منحنی پیشنهادی او را به سمت راست انتقال می دهد و رابطه مبادله اش را بدتر می کند (نقطه ۳ به نقطه ۲ انتقال می یابد) معذالک حذف متقابل تعرفه توسط کوبا رابطه مبادله را به سطح اولیه اش عودت می دهد (نقطه ۲ به نقطه ۱ انتقال می یابد). حذف همزمان تعرفه توسط هر دو کشور نتیجه یکسانی را سریعاً فراهم می کند (نقطه ۳ به نقطه ۱ انتقال می یابد). نتیجه اخلاقی، تقابل در تجارت، رابطه مبادله را بدون تغییر می گذارد.

اجتناب نمودند و این مدل را یک بیان ناقص از اقتصاد جهانی که با مقدار زیادی کالا و کشور مشخص می‌شود، دانستند. هرمن مریول (Herman Merivale) استدلال کرد که رقابت از سوی کشورهای ثالثی که مبادرت به تولید شکر جهت صدور می‌نمایند، موجب می‌شود قدرت کوبا در دستکاری رابطه مبادله، محدود شود.<sup>۸</sup> همچنین انگلستان می‌تواند از تعرفه کوبا از طریق فروش به کشورهای ثالث، و صدور کالاهایی بغیر از لباس که با مالیات مواجه شده، اجتناب کند. البته چنین شقوقی در قالب یک مدل چند کالایی و چند کشوری می‌تواند منظور شود. این نکته توسط ناسوسی نور (Nassau Senior) مطرح شد، او همچنین خاطر نشان ساخت آنچه را که کوبا از محل بهبود رابطه مبادله نفع می‌برد، ممکن است از طریق مواجهه با خسارت در بهره‌وری و رقابت، به علت تقلیل در تخصص و تقسیم کار بین‌المللی، از دست بدهد.<sup>۹</sup> بهر حال، متقاعد کننده‌ترین انتقاد توسط جورج وارد نورمن (George Warde Norman) مطرح گشت، او خاطر نشان کرد که اگر فرض تقاضاهای با کشش واحد نیز حذف شود، رابطه مبادله انگلستان درست به همان اندازه که تورنز می‌گفت، آسیب خواهد دید او همچنین استدلال کرد که منطق مدل تورنز دلالت می‌کرد که انگلستان باید حقوق گمرکی، نه به مقدار مساوی، بلکه بیشتر از آنهایی که در خارج وضع می‌شوند را وضع نماید تا رابطه مبادله را بهبود بخشد و بنابراین چنین عملی خطر یک جنگ تجاری با تمام کشورهای که ضرر می‌دهند را تشدید خواهد کرد.<sup>۱۰</sup> این‌ها انتقادهایی هستند که بیان می‌شوند. چرا که تورنز در حقیقت امکان جنگ جاری و احتمال اینکه منحنی‌های تقاضای متقابل پرکشش در بلندمدت، جدا تاثیر تعرفه‌ها را محدود خواهند کرد، را از نظر دور داشته بود.

8- H. Merivale, Lectures on Colonization and Colonies, 11, 1842, pp. 308 ff. On Merivale's Criticisms see Viner, Studies, P. 322 and Robbins, Robert Torrens, pp. 209-11.

9- N. Senior, "Free Trade and Retaliation," Edinburgh Review 88 (July 1843): 12-15, 29-35. On Senior's analysis see O'Brien, The Classical Economists, pp. 194-95.

10. G.W. Norman, Remarks on Incidence of Import Duties with special Reference to the England and Cuba Case Contained in "The Budget," privately printed (London: T. and W. Boone, 29 New Bone Stieet, 1800), pp. 8.12-19. On Norman's Criticisms See O'Brien, The Classical Economists, pp. 195-96.

### جان استوارت میل (JOHN STUART MILL)

گرچه مدل تعرفه بهینه تورنز در مورد کوبا، اولین مدلی بود که به شکل چاپی ظاهر شد، اما مشکل است که اولین مدل فرمول بندی شده باشد. قبلاً "در طول سالهای ۳۰ - ۱۸۲۹، حدود پانزده سال پیشتر، جان استوارت میل مدل مشابهی را تنظیم کرده بود که او بعداً این مدل را در اولین سری از سلسله مقالات خویش تحت عنوان "مقاله ای در مورد برخی از سئوالات به توافق نرسیده در زمینه اقتصاد سیاسی" ارائه نمود که این مجلد را در واکنش به اثر تورنز تحت عنوان "بودجه"، در سال ۱۸۴۴ بچاپ رسانید.

مدل استوارت میل غالب ویژگیهای مدل کوبای تورنز به روایت پولی را در برداشت، یعنی اینکه مدل از دو کشور، دو کالا، تخصص کامل، هزینه های ثابت، قانون یک قیمتی، مکانیزم قیمت، جریان مسکوک هیوم (Hume) و تئوری مقداری پول تشکیل شده بود. اما میل با مجاز نمودن اینکه کشش های تقاضا از صفر تا بی نهایت تغییر کنند و با دخالت دادن مالیات بر صادرات و همچنین مالیات بر واردات در تحلیل ها مدل را به مقدار زیادی غنی نمود. با انجام چنین کاری، او قدرت توصیفی مدل را بسط داد و بنابراین مدل را قادر نمود تا انواع بیشتری از موارد را نسبت به آنچه تورنز ملاحظه کرد تبیین کند. بویژه او نشان داد که چگونه کشش های متفاوت، بر درجه بهبود رابطه مبادله اثر می گذارند.

#### مالیاتهای صادراتی، کشش های تقاضای خارجی، و رابطه مبادله

استوارت میل، ابتدا مدل خودش را در رابطه با مالیاتهای صادراتی بکار برد، و نتیجه گرفت که چنین مالیاتهایی، گرایش بر این دارند که رابطه مبادله کشور وضع کننده مالیات را به مقدار مساوی با، بیشتر از، یا کمتر از مالیات بهبود بخشند، بسته به اینکه کشش تقاضای خارجی برای صادرات مساوی یا، کمتر از، یا بیشتر از یک، باشد.<sup>۱۱</sup> او برای تشریح این مطلب، مثالی را بکار گرفت که در آن انگلستان لباس به آلمان صادر می کرده و از آلمان پنبه وارد می کند. در مثال خویش، او فرض کرد که انگلستان مالیاتی را بر لباس صادراتی به آلمان وضع می کند. لباس در هزینه واقعی ثابت در انگلستان تولید می شود.

11 - J.S. Mill, *Essays on Some Unsettled Questions in Political Economy* (1844), (London: London School of Economics and Political Science, 1948), pp. 21-24.

قیمت آن برای آلمانیها ابتدائاً " به اندازه مالیات افزایش می‌یابد . اگر تقاضای آلمان برای لباس دارای کشش واحد باشد ، هزینه وارداتی اش بر روی آن کالا بدون تغییر می‌ماند حال آنکه وضع مالیات قیمت آنرا افزایش داده است . این نتایج منجر به اختلال در موازنه پرداختها نشده تا جریان مسکوک متعادل کننده و تعدیلهای بیشتری در قیمت کالاهای مبادله شده را ایجاد نماید . قیمت های پرداخت شده بر لباس انگلستان نتیجتاً " درست باندازه مالیات از سطح قبل از وضع حقوق گمرکی آنها ، بالاتر خواهند بود . و تغییری در قیمت کالای وارداتی انگلستان (پنبه) ایجاد نمی‌شود ، رابطه مبادله اش - یعنی ، قیمت لباس به قیمت پنبه درست باندازه مالیات بهبود می‌یابد . بطور خلاصه ، تقاضای پاکشش واحد آلمان ، بهبود متناسب با مالیات در رابطه مبادله را تضمین می‌کند .

از طرف دیگر ، اگر تقاضای آلمان برای لباس انگلیسی بی‌کشش باشد بطوریکه وقتی مالیات قیمت لباس را افزایش می‌دهد ، آلمان مبلغ بیشتری روی آن مصرف کند ، صورت حساب وارداتی او افزایش خواهد یافت و کسری در موازنه تجاری اش ایجاد می‌گردد . این جریان مسکوک که از آلمان به انگلستان ایجاد می‌شود ، از طریق عملکرد تئوری مقداری پول و قانون یک قیمتی ، موجب افزایش بیشتری در قیمت لباس و کاهش در قیمت پنبه در دو کشور خواهد شد . حال ، انگلستان مقدار بیشتری از پنبه ارزانتر را خواهد خرید و مقدار کمتری از لباس گرانهارا می‌فروشد . این تعدیل های مجدد تقاضا همچنان عمل می‌کنند تا تعادل در موازنه تجاری بازیافته شود . در تعادل جدید ، انگلستان قیمتی را برای لباس خویش دریافت می‌کند که بیش از مقدار مالیات ، افزایش یافته است . در حالیکه انگلستان همچنین قیمت کمتری را برای پنبه آلمان می‌پردازد و رابطه مبادله اش - قیمت نسبی لباس صادراتی به پنبه وارداتی - بیش از مالیات بهبود خواهد یافت .

بالاخره ، اگر تقاضای آلمان برای لباس انگلیس دارای کشش باشد ، بطوریکه هنگام وضع مالیات که قیمت آن افزایش می‌یابد ، او مبلغ کمتری بر روی آن صرف کند ، صورت حساب وارداتی اش کاهش خواهد یافت و بدین ترتیب مازادی در موازنه تجاریش به همراه جریان مسکوک مربوط به آن از انگلستان بوجود می‌آید . نتیجه جریان پول این است که قیمت جهانی لباس را پایین آورده و قیمت جهانی پنبه را افزایش می‌دهد - این تغییرات قیمت ادامه می‌یابد تا فروش لباس تحریک شود و فروش پنبه بمقدار کافی محدود گردد تا آنکه تعادل در موازنه تجاری بازیافته شود . با قیمتهای صادراتی انگلستان که تا حدی پایین تر از قیمتهای پس از وضع مالیاتند و با قیمتهای وارداتی که تا حدی بالاترند ، رابطه مبادله

انگلستان بهبود یافته است ، اما کمتر از مقدار مالیات .

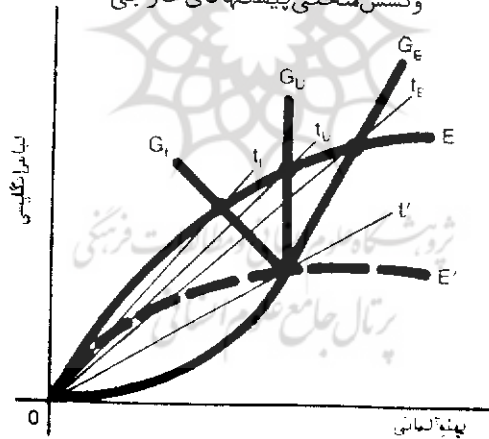
### مدل استوارت میل در شرایط تهاتری

نتایج پیش گفته می‌توانند در شرایط تهاتری نیز ارائه شوند ، اگرچه علت اینکه چرا میل خودش میادرت به چنین عملی ننمود تا حدی بصورت یک راز است ، در عین حال او تحلیل تهاتری مربوط به تصور خویش از منحنی های تقاضای متقابل را بر مسائل دیگری از تئوری تجارت بکار برد . شکل ۵ بهبود در رابطه مبادله انگلستان را با نسبت بزرگتر ، مساوی ، یا کمتر از مالیات صادراتی نشان می‌دهد بسته به این که منحنی پیشنهادی آلمان ، به ترتیب ، به عقب انحناء یافته باشد ( یعنی ، بدون کشش ) ، عمودی باشد ( دارای کشش واحد ) یا دارای شیب صعودی باشد ( کشش دار ) . درست بهمان صورتی که مدل پولی استوارت میل پیش بینی می‌کند .

دیدگاه استوارت میل از اندازه بهبود در رابطه مبادله

و کشش منحنی پیشنهادی خارجی

شکل ۵:



مالیات بر صادرات انگلستان منحنی پیشنهادی او را از  $OE$  به  $OE'$  انتقال

می‌دهد . بهبودی که در رابطه مبادله حاصل شده بطور متناسب بزرگتر از ، مساوی با ، یا کوچکتر از مقدار تعرفه است ، بسته به این که منحنی پیشنهادی آلمان بی‌کشش باشد ( به عقب انحناء یافته ) ، دارای کشش واحد باشد ( عمودی ) ، یا پرکشش باشد ( دارای شیب صعودی ) .



## یک استثنا

استوارت میل این نتیجه را پذیرفت، اما استثنائی بر این قاعده که مالیات بر صادرات رابطه مبادله کشور وضع کننده مالیات را بهبود می‌بخشد، مترتب است و آن حالت تلفیق تقاضای کشتی دار آلمان بر لباس با تقاضای بدون کشتی انگلیسی بر پنبه است. در این حالت جریان مسکوک از انگلستان که معلول کاهش هزینه آلمان برای لباس به خاطر وضع مالیات، می‌باشد خود - تصحیح کننده نیست بلکه در عوض - تشدید کننده است. برای اینکه هر قدر طلا سریع تر بخارج جریان می‌یابد تا قیمت پنبه آلمان را افزایش دهد، انگلستان مقدار بیشتری را بر روی آن کالا [پنبه] هزینه نمی‌نماید. و هر قدر انگلستان بیشتر هزینه می‌کند، زیانش از یابت طلا بزرگتر و کاهش حاصل در قیمت لباس او بیشتر می‌باشد. برای رجعت به تعادل، قیمت لباس ممکن است نسبت به قیمت پنبه مجبور به کاهش شود تا رابطه مبادله به مقدار بیشتر از مبلغ مالیات به ضرر انگلستان چرخش نماید. چنین وضعیتی می‌بایست باشد. به نظر استوارت میل، هزینه آلمان بر لباس باید نسبت به تغییرات درآمد، بسیار بدون حساسیت باشد تا اینکه قیمت‌ها به تنهایی تمام بار تعدیل را تحمل نمایند.

## تعرفه های واردات و رابطه مبادله

پس از آزمون اثرات رابطه مبادله ناشی از وضع مالیات بر صادرات، استوارت میل آنگاه توجه خویش را به تعرفه های واردات معطوف نمود.<sup>۱۲</sup> او نتیجه گیری کرد که تعرفه ها بطور یکنواخت رابطه مبادله انگلستان را بهبود می‌بخشد، بجز مورد خاصی که تقاضای انگلستان برای پنبه آلمان کاملاً بی‌کشش است. اما تا زمانیکه تقاضای انگلستان از کشتی بزرگتر از صفر برخوردار است، مقدار تقاضای واردات با افزایش قیمت در اثر تعرفه، کاهش می‌یابد. چون صادرکنندگان آلمانی، در شرایط هزینه ثابت مبادرت به تولید می‌کنند، مبلغی که معادل با مقادیر کمتر (مقدار پس از وضع تعرفه) ضربدر قیمت قدیمی (قبل از وضع تعرفه) است را دریافت می‌کنند. بنابراین به دنبال آن صورت حساب واردات انگلستان کاهش می‌یابد.

۱۲ - به کتاب ذکر شده در زیر نویس شماره ۱۱ این مقاله مراجعه کنید (۲۷ - ۲۶)

(Mill, pp.

جریان طلای حاصل، از آلمان به انگلستان، قیمت عرضه پنبه را پایین تر می‌برد و قیمت لباس را افزایش می‌دهد، بنابراین رابطه مبادله انگلستان را بهبود می‌بخشد. با این وجود اگر تقاضای واردات انگلستان کاملاً بی‌کشش باشد، چنین بهبودی رخ نخواهد داد. بطوریکه مقدار پنبه تقاضا شده توسط آن کشور هنگامی که وضع تعرفه، قیمت آنرا افزایش می‌دهد، بدون تغییر باقی می‌ماند. بدون کاهش در مقدار تقاضا، مبلغ پرداخت شده به صادرکنندگان آلمان که عبارت از مقدار ضرر در قیمت است، معادل مبلغ پرداخت شده قبل از وضع مالیات می‌باشد. بدین ترتیب هیچ اختلالی متوجه موازنه پرداختها نمی‌شود تا جریان طلا را ایجاد نماید و بنابراین هیچ تغییراتی در قیمت های نسبی و مطلق لباس و پنبه رخ نمی‌دهد. به عبارت دیگر، صورت حساب واردات انگلستان، و بنابراین رابطه مبادله او در چنین حالتی بدون تغییر خواهد ماند.

#### دیدگاهها نسبت به سیاست تعرفه

بطور خلاصه، استوارت میل همانند تورنر، بروشنی این امکان را که یک کشور، رابطه مبادله و رفاه اش را از طریق محدودیت تجاری بهبود بخشد، بوجود آورد. بهر حال، جالب توجه این است که استوارت میل، با کاربرد تئوری تعرفه<sup>۱۳</sup> بهینه<sup>۱۳</sup> خویش با سیاست تجاری بر اساس عمل و اخلاق مخالفت نمود. او گفت که، تعرفه هابرقرارای حقوق های گمرکی تلافی جویانه را تحریک می‌کند که این اعمال نه تنها بهبود اولیه در رابطه مبادله را خنثی می‌کند، بلکه همچنین کاهش پرهزینه ای را در حجم تجارت جهانی به بار می‌آورد<sup>۱۳</sup>. حتی در غیاب سیاست های تلافی جوئی، تعرفه ها غیر عادلانه هستند. زیرا نفع یک کشور به معنی زیان کشور دیگر است. بعلاوه، چنانچه زیان بقیه جهان از نفع ناشی از وضع تعرفه برای کشور وضع کننده<sup>۱۴</sup> حقوق گمرکی، تجاوز نماید، در آن صورت تعرفه برای رفاه جهانی زیان آور است و از دید جهانی قابل توجه نمی‌باشد. به بیان او (میل)، "اگر اخلاقیات بین المللی... بدرستی فهمیده می‌شد و اعمال، بر آن اساس صورت می‌گرفت، چنین مالیاتهایی، که به منزله نفعی کردن رفاه جهانی است، وجود پیدا نمی‌کرد"<sup>۱۴</sup>. معذک،

۱۳ - به کتاب استوارت میل که در زیر نویس شماره ۱۱ ذکر شده مراجعه کنید:

Mill, pp. 28-29.

۱۴ - به کتاب استوارت میل که در زیر نویس شماره ۱۱ ذکر شده مراجعه کنید:

Mill, pp. 25

او با تورنز موافقت نمود که متقابل (عمل متقابل)، ملاحظه عمده ای در تصمیم‌گیری جهت حذف تعرفه‌ها است. او گفت "از یک کشور نمی‌توان انتظار داشت که از قدرت خویش در اخذ مالیات از خارجیان چشم‌پوشی کند، مگر اینکه خارجیان به نوبه خویش از انجام چنین عملی صرف‌نظر نمایند. تنها حالتی که در آن، یک کشور می‌تواند خود را از متضرر شدن در اثر حقوق گمرکی وضع شده بر کالاهایش توسط سایر کشورها نجات دهد، آن است که این کشور نیز حقوق گمرکی مشابهی را بر کالا‌های سایر کشورها وضع کند" ۱۵.

آلفرد مارشال و هنری سیدگویک ALFRED MARSHALL AND HENRY SIDGWICH  
آلفرد مارشال و هنری سیدگویک طی سالهای ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ مدل‌های تعرفه بهینه را بنانهادند. ابتکار عمل مارشال در تغییر شکل دادن مدل استوارت میل به صورت هندسی بود؛ و ابیان نتایج خویش بر حسب تقاضای متقابل یا منحنی‌های پیشنهادی نشان می‌دهد که مقدار مطلوب صادرات و واردات هر کشور به صورت تابعی از رابطه مبادله است. همچنین سیدگویک برخی از نتایج استوارت میل در روایت کاملاً "تهاتری را بیان نمود، اما مطلب چندانی به تحلیل او اضافه نکرد.

مارشال، در یک نسخه دستنویس چاپ نشده‌ای که پروفسور جان وایتکر (John Whitaker) تاریخ آنرا سالهای ۷۴ - ۱۸۷۲ می‌داند، منحنی‌های تقاضای متقابل خویش را با کارگرفت تا نشان دهد وقتی که هر دو منحنی کشش دار هستند (مشروط بر اینکه منحنی خارجی دارای کشش بی‌نهایت نباشد) مالیات بر واردات یا بر صادرات پیوسته رابطه مبادله کشور وضع‌کننده مالیات را بهبود می‌بخشد ۱۶. و همچنین نشان داد وقتیکه منحنی خارجی بدون کشش است - به این معنی که کشور خارجی مقدار کل بیشتری از صادرات خویش را به موازات آسیب دیدن رابطه مبادله‌اش، عرضه می‌دارد - آنگاه کشور وضع‌کننده حقوق گمرکی از نفع دوگانه‌ای سود می‌جوید ۱۷. نه تنها رابطه مبادله‌اش بهبود می‌یابد،

۱۵ - به کتاب استوارت میل که در زیر نویس شماره ۱۱ ذکر شده مراجعه کنید.

16 - J.K. Whitaker (ed.) The Early Economic Writings of Alfred Marshall, 1867-1890, Vol. 1 (New York: Free Press, 1975) p. 270.

17. Whitaker, pp. 275-76.



اما بطور کلی، مارشال فکر کرد که توان کشور وضع کننده مالیات در یک‌الگوی چندکشوری-چند کالایی جهانی در تغییر تولید خویش به صادرات مالیات بندی نشده و مبادله کالایش در بازارهای بدون مالیات بندی موجب می شود که متحنی پیشنهادی آن کشور آنچنان از حساسیت نسبتاً "بالایی برخوردار گردد که وسعت عمل اندکی را برای بهبود ناشی شده از وضع تعرفه در رابطه مبادله، در اختیار کشور وضع کننده تعرفه قرار دهد. او همچنین نگران بود فشار گروههای با منافع خاص، موجب شود نرخ های تعرفه به مراتب بالاتر از سطح بهینه هدایت شوند، بطوریکه کشور وضع کننده حقوق گمرکی و همچنین کل جهان از این بابت زیان کنند.

تحلیل سیدگویک تقریباً "تحلیل مارشال را دنبال نمود، بطوریکه او [سیدگویک] مضمون، نسخه دستنویس ۷۷ - ۱۸۷۳ مارشال که به فراموشی سپرده شده و در زمینه تئوری تجارت می باشد، را در فصول انتخابی از کتاب خویش تحت عنوان "تئوری خالص تجارت خارجی" جهت استفاده خصوصی چاپ کرد (۱۸۷۹).

بویژه، سیدگویک سه نکته ای را که قبلاً "توسط مارشال بیان شده بود مورد توجه قرار داد. نکته اول اهمیت قدرت انحصار خرید در حصول بهبودی در رابطه مبادله است. سیدگویک بیان نمود که هیچ کشوری نمی تواند انتظار داشته باشد رابطه مبادله اش از طریق وضع تعرفه بهبود یابد، مگر اینکه آن کشور "بخش قابل ملاحظه ای از تقاضای کل برای محصولات خارجی (مالیات بندی شده) را عرضه نموده باشد ۱۸". دوم، تعرفه از طریق تاثیرش بر تقاضاهای متقابل، بر رابطه مبادله اثر می گذارد. بطور مشخص، تعرفه کشور A تقاضای آنرا بر کالای کشور B کاهش می دهد، بنابراین منجر به بروز عرضه جهانی مازاد از آن کالا می گردد. این عرضه مازاد تنها از طریق تضعیف رابطه مبادله کشور B ناپدید می شود.

"با فرض اینکه وضعیت تجاری در تعادل باشد، هنگامیکه تقاضای کشور A برای کالاهای بطور مصنوعی از طریق وضع حقوق گمرکی محدود و قیمت های کشور A افزایش می یابد، و با فرض اینکه سایر چیزها از جمله تقاضا در کشور B برای کالاهای A ثابت باقی بماند، یک نتیجه آشکار این است که کشور B بیش از آنچه که صادر می کند وارد خواهد کرد؛ بنابراین به منظور رجعت به موازنه تجاری، یک تعدیل مجدد معینی در قیمت ضروری

خواهد بود که در چنین شرایطی کشور B در اغلب مواقع تا حدودی مایل به داشتن واردات کل کمتری است و این واردات کمتر را تا حدی در شرایط کم مزیت تری صورت خواهد داد<sup>۱۹</sup>.  
 سوم، تاثیر تعرفه کشور A، به حساسیت منحنی پیشنهادی کشور B بستگی دارد. اگر آن منحنی تقریباً "بدون حساسیت کامل باشد، یعنی در وضعیتی که کشور B شدیداً" به کالای کشور A در هر قیمتی نیازمند است، نفع حاصل در رابطه مبادله کشور A با هزینه‌های کمتری و پایدون کاهشی در حجم صادراتش تحقق می‌یابد. اما اگر منحنی پیشنهادی B دارای حساسیت کامل باشد، یعنی وضعیتی که کشور B به آسانی می‌تواند در ترکیب مصرف خود کالای کشور ثالثی را بجای کالای کشور A جانشین نماید، وضع تعرفه در کشور A اثری غیر از کاهش حجم تجاری واقعی کشور A در بر نخواهد داشت. همچنین، سیدگویک اظهار نمود که:

" این نوع تحدید بر واردات تجاری کشور B ممکن است مقدار وارداتش از کشور A را بمقدار قابل توجهی کاهش ندهد، چنانچه کالاهای عرضه شده از سوی A بطور قوی در B تقاضا شود..... به عبارت دیگر..... اگر محصولات کشور A تقریباً" در بازارهای کشور B در مقابل محصولات سایر کشورها مورد توجه قرار گیرد، حمایت داده شده توسط A به.... صنایع آن کشور به احتمال زیاد اثر ثانویه تشدید کننده‌ای را... بر صادرات از A به B وارد می‌نماید"<sup>۲۰</sup>.

این است تشخیص سیدگویک از نکته‌ای که توسط تئوری تعرفه بهینه مورد توجه قرار گرفته، یعنی اینکه وقتی منحنی پیشنهادی خارجی کاملاً "حساس است تعرفه در بهبود رابطه مبادله بی‌اثر است. *تال جامع علوم انسانی*

فرانسیس وای، اجورث (FRANCIS Y. EDGEWORTH)

اگر چه تورنز، استوارت میل، مارشال، و سیدگویک نشان دادند که تعرفه می‌تواند رابطه مبادله کشور وضع کننده را به نفع آن تغییر داده و برای آن سودمند باشد اما آنها نه‌سنجشور از چنین نفعی فراهم کردند و نه دقیقاً "آن نرخ تعرفه‌ای را که می‌تواند نفع را حداکثر کند، مشخص نمودند. این اندیشه‌ها تا سال ۱۸۹۴ مطرح نشدند تا اینکه در این سال با چاپ مقاله مشهور فرانسیس وای اجورث در "مجله اقتصادی" در زمینه "تئوری

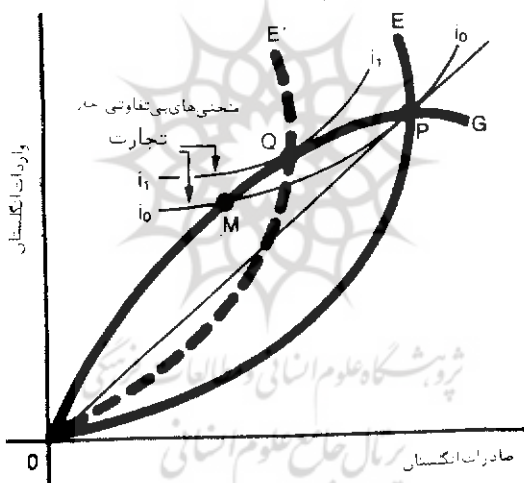
19- Sidgwick, PP. 494-95.

20- Sidgwick, p. 495.

خالص ارزش های بین المللی" برای اولین بار ظهور یافتند . در این مقاله با کمک نموداری که کالدور در تمام جنبه های اساسی پیش بینی کرده بود ، او [اجورت] ، منحنی های استاندارد کنونی از نمودار تجاری را بکار گرفت تا تعرفه بهینه را مشخص نماید (به شکل ۷ مراجعه کنید) . در مراحل انجام چنین کاری بود که تئوری را حداقل در چهار مسیر گسترش داد .

شکل ۷:

مدل تعرفه بهینه اجورت



منحنی بی تفاوتی تجاری آزاد انگلستان  $i_0$  است . حرکت در هر سمت بر روی منحنی پیشنهادی خارجی (آلمان) میان  $R$  و  $M$  انگلستان را بر روی یک منحنی بی تفاوتی بالاتری قرار داده است که معرف بهبودی در وضعیت رفاهش می باشد . انگلستان می خواهد بر روی بالاترین منحنی بی تفاوتی ای قرار گیرد که توسط منحنی پیشنهادی خارجی اجازه داده می شود . تعرفه بهینه آن تعرفه ای است که منحنی پیشنهادی انگلستان را به  $E$  انتقال دهد ، بطوریکه نقطه  $Q$  حاصل شود .

اول، او بر تقاضای متقابل یا منحنی‌های پیشنهادی مارشال منحنی‌های بی‌تفاوتی را اضافه نمود که در تشریح منافع رفاه ناشی از محدودیت تجاری نقش اساسی دارد. نموداری [اجورث] منحنی بی‌تفاوتی تجارت  $z$  برای کشور خود را نشان می‌دهد که از نقطه تجارت آزاد  $p$  می‌گذارد و در آن نقطه منحنی‌های پیشنهادی، خط رابطه مبادله (در وضعیت تجارت آزاد) را قطع می‌کنند  $z$ . او گفت که این منحنی بی‌تفاوتی خاص، آن سطحی از رفاه یا خشنودی را مشخص می‌کند که کشور خودی تحت شرایط تجارت آزاد بهر مند می‌شود. این منحنی سطح پایه‌ای از رفاه را نشان می‌دهد که در مقابل آن بتوان سطح رفاه دیگری را که با درجات متفاوتی از محدودیت تجاری حاصل می‌شود، مورد مقایسه قرار داد.

دوم، اجورث طیفی از نرخ‌های تعرفه‌ای که مفید بحال کشور خودی می‌باشد را مشخص نمود. برای انجام چنین کاری او توجه کرد که همان منحنی بی‌تفاوتی که از نقطه تجارت آزاد  $p$  می‌گذرد، منحنی پیشنهادی خارجی را در نقطه  $M$  قطع می‌کند. نقطه‌ای که، در حقیقت بر روی همان منحنی بی‌تفاوتی است و همان سطح از رفاه را نشان می‌دهد که نقطه تجارت آزاد عرضه می‌دارد. از آنجا که تمام نقاط روی منحنی پیشنهادی خارجی، میان این دو نقطه خاص، بر روی منحنی بی‌تفاوتی بالاتری قرار دارند، بنابراین هر حرکتی که صورت گیرد و وضعیت را میان نقاط  $M$  و  $p$  قرار دهد، منجر خواهد شد که کشور خودی در وضعیتی بهتر از شرایط تجارت آزاد باشد. به بیان دیگر نقاط  $P$  و  $M$  فاصله‌ای را مشخص می‌کنند که در طول آن، بهبود رابطه مبادله برای کشور خودی سودمند است. در جایی از این فاصله نفع هر کشور در حد اکثر است.

سوم، او نقطه  $z$  را چنان مشخص کرد که در آن نقطه با فرض اینکه منحنی پیشنهادی خارجی معین باشد، کشور خودی به بالاترین منحنی بی‌تفاوتی تجاری ممکن خود می‌رسد. اجورث اظهار داشت که تعرفه بهینه آن نرخ است که منحنی پیشنهادی خارجی را چنان انتقال می‌دهد که منحنی پیشنهادی خارجی را در نقطه  $M$  با منحنی بی‌تفاوتی قابل حصول، قطع کند. در اینجا اضافه می‌شود تقریباً "پنجاه سال پیش از کالدور، او این نقطه را خودش ارائه نمود. این نقطه به عنوان نقطه حل مماس مشهوری در تعیین (نرخ) تعرفه بهینه مطرح است.

21- F.Y. Edgeworth, 'The Theory of International Values, II, Economic Journal 4 (September 1894): 432. The same diagram appears in his Papers Relating to Political Economy, Vol. 2, (London: Macmillan, 1925), p. 39.



چهارم، اجورث نشان داد که اگر تعرفه خیلی زیاد افزایش یابد، بجای افزایش، منجر به کاهش سطح رفاه می شود، زیرا همچنانکه تعرفه از نقطه  $P$  به  $Q$  و به  $M$  افزایش یابد، ابتدا سطح رفاه افزایش یافته، به حداکثر می رسد، و آنگاه شروع به کاهش می نماید. و اگر تعرفه به حدی بالاتر از نقطه  $M$  افزایش یابد، سطح رفاه به پائین تر از سطح حاصل شده در وضعیت  $P$  که مربوط به حالت تجارت آزاد است، کاهش می یابد. بنابراین نتیجه می شود که اگر قرار است کشور از وجود تعرفه نفع ببرد نباید نرخ تعرفه خیلی بالا باشد. بالاخره، او [اجورث] به برخی از کاستی ها در کاربرد عملی مدل توجه نمود. از یک جهت، نقطه بهینه، گرچه به دقت در تئوری قابل تعریف است، اما نمی تواند با هر دقتی در عمل معین شود و نکته دیگری که باید ملاحظه نمود، فشار سیاسی قوی است که از سوی حامیان تجارت حمایتی بکار بسته می شود. این عوامل به احتمال زیاد موجب می شوند سیاستگذاران تعرفه ها را به فراتر از نقطه بهینه افزایش دهند و بدین ترتیب رفاه را کاهش دهند. همچنین این احتمال وجود دارد که سیاست تلافی جوئی اتخاذ شده، موجب شود مقدار نفع ایجاد شده توسط تعرفه خنثی گردد. مضاف بر اینها، برقراری تعرفه ها از دید جهانی یک عمل غیر اخلاقی بود. در این صورت نسبت به محدودیت های که موجب می شوند به سایر کشورها ضرری برسد که بیش از نفع حاصل شده برای کشور وضع کننده تعرفه است، سخن زیادی نمی توان گفت<sup>۲۲</sup>.

با توجه به همه این عوامل، او دریافت که تجارت آزاد به عنوان بهترین و عملی ترین سیاستی است که در دست می ماند تا هر کشوری از آن تبعیت کند.

سی اف بیکردیک (C.F. BICKERDIKE) نظر آخرین اقتصاددانی که باید ملاحظه شود، سی. اف. بیکردیک است. او در مقاله خویش در سال ۱۹۰۶ در "مجله اقتصادی" تحت عنوان "تئوری مالیات های نخستین" و در مرور خویش در سال ۱۹۰۷ از اثر آ. سی. پیگو (A.C. Pigou) تحت عنوان "حقوق گمرکی ترجیحی و حمایتی"، حداقل چهار ابتکار را در تئوری تعرفه بهینه اضافه نمود. اول، او به شباهت میان تئوری انحصار و تئوری تعرفه ها تاکید نمود. او توجه کرد که هنگامیکه صادرکننده، فروش خویش را گسترش می دهد، در واقع با این عمل قیمت در یافتی سایر صادرکنندگان را پائین می آورد. او ادعا کرد که وضع مالیات بر صادرات،

گرایش به رقابت میان صادرکنندگان را تصحیح می‌کند تا قیمت دریافت شده توسط همه را پائین آورد. این نتیجه از طریق کسر کردن از قیمت ناخالص دریافتی صادرکنندگان حاصل می‌شود که معادل مقداری است که بواسطه فروش یک واحد اضافی، قیمت مربوط به تمام واحدهای قبلی کاهش می‌یابد. در انجام چنین کاری، حقوق گمرکی صادرکنندگان را مجبور می‌کند طوری رفتار کنند که گوئی آنها نفوذ جمعی خود در قیمت‌های پرداختی از سوی خارجی‌ان را مورد ملاحظه قرار می‌دهند. حاصل این است که کشور به مانند یک انحصارگر واحد عمل می‌کند، تا تمام قدرت چانه‌زنی را مورد بهره برداری قرار داده و رابطه مبادله را بهبود بخشد<sup>۲۳</sup>. در نتیجه مالیات بر صادرات طوری عمل می‌کند تا صادرکنندگان رقیب به شکل یک کارتل درآیند.

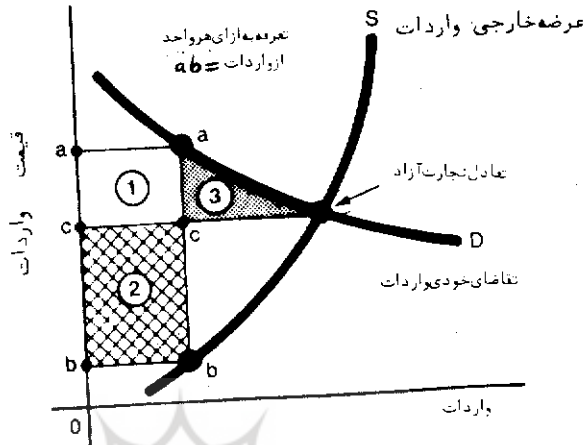
دوم، او نفع در رفاه ناشی از محدودیت تجاری را به طرز نوینی مشخص نمود. به عنوان جانشینی برای مقیاس منحنی بی‌تفاوتی اجورث، او نفع خالص ناشی از حقوق گمرکی بر واردات را تعریف کرد، که عبارت از مجموع درآمد مالیاتی اخذ شده از خارجی‌ان از طریق قیمت‌های وارداتی پائین‌تر، منهای خسارت وزنی وارد شده بر مازاد مصرف کننده در اثر کاهش در حجم تجارت، می‌باشد. او این نفع در رفاه را به کمک منحنی‌های عرضه و تقاضای مارشال در نموداری (به شکل ۸ مراجعه شود) تشریح کرد که در آن نمودار مساحت مستطیل‌ها شور خورده شماره ۲ میزان درآمد ناشی از تعرفه‌ای که از خارجی‌ان اخذ شده را اندازه‌گیری می‌کند و مساحت مثلث سایه شده شماره ۳ معرف میزان خسارت وزنی وارده بر بازار مصرف کننده است<sup>۲۴</sup>. برای اجتناب از حرکات سطح قیمت و جریان مسکوک از نوع تورنز - میل، - پیچیدگی که ممکن است منحنی‌های عرضه و تقاضا در نمودار ۸ را انتقال دهد - او فرض کرد هر کشور با یک پول کاغذی غیر قابل تبدیل و با قدرت خرید ثابتی عمل می‌نماید. همانطور که توسط جان چیپمن (John Chipman) ملاحظه شد، این فرض بطور موثر یک نمودار تعادل جزئی را به یک مدل تعادل عمومی سازگاری تبدیل نمود<sup>۲۵</sup>.

23-C.F. Bickerdike, "The Theory of Incipient Taxes," *Economic Journal* 16 (December 1906): 530-31.

24-Bickerdike, p. 533-34.

25-J.S. Chipman, "Bickerdike's Theory of Incipient and Optimal Tariffs," unpublished paper, 1987.

شکل ۸: سنجش بیکردیک از نفع خالص ناشی از تعرفه



تعرفه ای به میزان  $ab$  که میان منحنی‌های عرضه و تقاضا تعبیه شده، مقدار واردات را کاهش می‌دهد، قیمت تقاضای وارداتی را از  $c$  به  $a$  افزایش می‌دهد و قیمت عرضه وارداتی را از  $c$  به  $b$  کاهش می‌دهد. دولت درآمد ناشی از تعرفه به مقدار برابر با مجموع مساحت دو مستطیل ۱ و ۲ را اخذ می‌کند. از این دو مساحت [سطح ۱]، منطقه اول درآمد ناشی از تعرفه را ارائه می‌کند که توسط مصرف کنندگان داخلی بشکل قیمت‌های بالاتر پرداخت می‌شود، منطقه دوم، بهر حال درآمدی را ارائه می‌دهد که توسط عرضه‌کنندگان خارجی بشکل قیمت‌های پایین‌تر پرداخت می‌شود. همچنانکه بخشی از تعرفه‌های پرداخت شده از سوی مصرف‌کنندگان داخلی، به شکل مالیات‌های پایین به آنها پرداخت می‌شود و یا در امور مربوط به آنها صرف می‌گردد و خسارت در بازار مصرف‌کنندگان به مساحت مثلث ۳ محدود می‌شود. نفع خالص ناشی از وضع تعرفه عبارت از مساحت مستطیل‌ها شور خورده ۲ منهای مساحت مثلث سایه شده ۳ است. تا زمانیکه [مساحت] منطقه اولی [۲] افزون بر مساحت منطقه اخیر [۳] است، وضع نمودن تعرفه، رفاه ملی را بهبود می‌بخشد.

بهر صورت، بیکر دیک از نمودار خویش نتیجه گیری کرد که تعرفه برکشور وضع کننده آن بهنگامی نفع می‌رساند که مساحت مستطیل ۲ از مساحت مثلث ۳ تجاوز نماید. این امر مشروط به این خواهد بود که مقدار تعرفه تا اندازه‌ای کوچک باشد، منحنی تقاضا دارای حساسیتی بزرگتر از صفر باشد و منحنی عرضه واردات دارای حساسیت بی‌نهایت نباشد. او همچنین نتیجه گیری کرد که هرچه منحنی تقاضای کشور وضع کننده تعرفه بر واردات، از حساسیت بیشتری برخوردار باشد، برقراری تعرفه بیشتر سودمندتر خواهد بود. این صحت دارد، زیرا که هر قدر منحنی تقاضا از حساسیت بیشتری برخوردار باشد، بهمان اندازه، مساحت مربع مستطیلی که معرف بار تعرفه‌ای خارجیان است، نسبت به مساحت مثلثی که معرف خسارت وزنی وارده است، بیشتر می‌باشد. در حالت خاصی که حساسیت منحنی تقاضا بی‌نهایت است، خارجیان باید تمام بار سنگین تعرفه را تحمل نمایند و در این صورت خسارت وزنی وارده صفر خواهد بود.

سوم، او اولین بار با اثبات ریاضی استدلال کرد که کشوری می‌تواند از برقراری تعرفه نفع ببرد. منظور دستیابی به چنین اثباتی او یک مدل جبری دو کشوری-دو کالایی را بنام نهاد که مرکب از پنج گروه از معادلات بود. مدل مذکور، این معادلات را شامل می‌شد:

- ۱- توابع عرضه و تقاضای واردات و صادرات؛
- ۲- یک شرط تعادلی موازنه تجاری؛
- ۳- قانون معادله قیمت واحدی که بیان می‌کند که نرخ ارز خارجی باید چنان باشد که قیمت رایج مشترک (که نسبت به تعرفه تعدیل شده) برای هر کالا، میان کشورهای مختلف، یکسان باشد؛
- ۴- یک معادله تعرفه‌ای که درصد فاصله تعرفه تعبیه شده، میان قیمت‌هایی که وارد کنندگان داخلی می‌پردازند و عرضه کنندگان خارجی دریافت می‌دارند را تعریف کند و
- ۵- تابع مطلوبیت جمعی که رفاه ملی را بمنزله مازادی از مطلوبیت کل ناشی از مصرف کالاهای وارداتی، نسبت به هزینه‌ای که برای حصول آن سطح از مطلوبیت از طریق تولید کالاهای صادراتی تقبل می‌شود، تعریف می‌نماید.

۲۶. بدین ترتیب با بنا نهادن مدل خویش، او می‌بایست تشریح نماید که رفاه ملی با افزایش اندکی در تعرفه افزایش می‌یابد. او این منظور را از طریق جایگزینی معادلات ۱ تا ۴ در تابع مطلوبیت و با گرفتن دیفرانسیل از آن تابع نسبت به تعرفه تحقق بخشید و آنگاه نشان داد که مشتق اول

حاصل شده مثبت است. عباراتی که وی بدین ترتیب بدست می دهد، آشکار می سازد که نفع در رفاه قطعاً " به کشش های تقاضای وارداتی و عرضه صادرات در داخل و خارج بستگی دارد.

آخرین، اما، نه کم اهمیت ترین ابتکار این بود که او تعرفه بهینه را بر حسب یک فرمول ریاضی بیان نمود در واقع او اولین کسی بود که چنین کاری را می کرد. برای بدست آوردن فرمول تعرفه بهینه خویش، او مشتق اول تابع مطلوبیت نسبت به تعرفه را که قبلاً " ذکر شد، برابر با صفر قرار داد، زیرا این قدم برای به حداکثر رساندن ضروری است. و سپس معادله را برای نرخ تعرفه حل نمود (یا بطور دقیق تر اینکه معکوس یک بعلاوه نرخ تعرفه - این عبارت، مقیاس او از فاصله تعرفه می باشد) نتیجه بشرح زیر بود:

$$T = \frac{1 - (1/\eta_6)}{1 - (1/\eta_5)}$$

بطوریکه  $T$  عبارت است از معکوس یک بعلاوه نرخ تعرفه بهینه  $t$ ، یا  $(\frac{1}{1+t})$  و  $\eta_6$  به ترتیب حساسیت تقاضای صادرات و عرضه واردات کشور خارجی را نشان می دهند.<sup>۲۷</sup> با حل این فرمول برای نرخ تعرفه  $t$  عبارت زیر حاصل می گردد:

$$t = \frac{1/\eta_5 + 1/\eta_6}{1 - 1/\eta_6}$$

بطوریکه  $\eta_6 = -\eta_5$  و  $\epsilon = \eta_6$ . در واقع این عبارت فرمول کلاسیکی برای تعرفه بهینه ای بود که بعداً " توسط آ. ر. اف. کان (R.F. Kahn) و جی. دوی. گراف (J. de V. Graaff) و هری جی. جانسون (Harry G. Johnson) در دهه های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ شهرت یافت.<sup>۲۸</sup>

### نتیجه گیری

علیرغم احساسی که توسط کتب درسی منتقل شد، اقتصاددانان سخت مجبور بودند

27-Bickerdike, Review, P. 101.

28-see R.F. Kahn, "Tariffs and the Terms of Trade," Review of Economic Studies 15, no. 1 (1947): 16; J. de V. Graaff, "On Optimum Tariff Structures" Review of Economic Studies 17, no. 1 (1949): 53; and H.G. Johnson, "Alternative Optimum Tariff Formulae, in his International Trade and Economic Growth (London: George Allen and Unwin, 1958), P. 60.

تا سالهای ۱۹۴۰ صبر کنند تا به مدل‌های تئوریکي مربوط به تعرفه بهینه دست یابند. برعکس، اجزاء کلیدی چنین مدل‌هایی از مدتهای زیاد پیش از آن گردآوری شده بود. رابرت تورنز در سالهای ۱۸۴۰ دو جزء را ارائه نمود، یعنی اندیشه‌هایی چون تقاضاهای متقابل که رابطه مبادله را تعیین می‌کنند و تعرفه‌هایی که بر آن تقاضاهای متقابل اثر می‌گذارند، و بنابراین به سیاست‌گذاران ابزاری را می‌دهند تا به کمک آن رابطه مبادله را دستکاری نمایند. جان استوارت میل در قالب مقاله‌ای که در سال ۱۸۴۴ به چاپ رسید نشان داد که مالیات برصادرات به‌خوبی یک تعرفه وارداتی عمل می‌کند تا رابطه مبادله را بهبود بخشد و وسعت بهبود قطعاً "به اندازه ضرایب کشش تقاضا بستگی دارد. آلفرد مارشال در سالهای ۱۸۷۰ تحلیل تورنز - میل را بشکل نموداری ترجمه و تفسیر کرد و بنابراین تقاضای متقابل یا منحنی‌های پیشنهادی که در مدل‌های جدید تعرفه بهینه بکار برده می‌شوند را بنا نهاد. اجورث در سال ۱۸۹۴، منحنی‌های بی تفاوتی تجارت را بر منحنی‌های تقاضای متقابل مارشال افزود و بدین ترتیب به فرامکان داد تا در واقع نرخ تعرفه خاصی را که نفع ملی را حداکثر می‌کند، مشخص نماید. بالاخره، سی. اف. بیگردیک در اوائل سالهای ۱۹۰۰ سه جزء دیگر را بر تئوری اضافه نمود. او از لحاظ ریاضی ثابت کرد که تعرفه می‌تواند رفاه ملی را بهبود بخشد، سنجش‌های دیگری از نفع حاصل شده را ارائه نمود، و فرمول جبری برای نرخ تعرفه بهینه را بدست آورد. او همچنین نشان داد که تعرفه بهینه رقابت میان واردکنندگان و صادرکنندگان انفرادی را محدود می‌کند، تا اینکه کشور وضع‌کننده حقوق گمرکی به مانند کار تلی عمل کرده و از قدرت بازاری خویش بهره برداری نماید تا رابطه مبادله را بهبود بخشد.

به استثنای تورنز و بیگردیک، این اقتصاددانان هم فکر، همچنین عیوب اصلی تئوری تعرفه بهینه را مشخص کردند. آنها توجه نمودند که تئوری [تعرفه بهینه] بطور غیرواقعی فرض می‌کند که: ۱- کشورهای خارجی تعرفه وضع شده از سوی کشور دیگر را با تعرفه‌های خود تلافی نمی‌کنند، ۲- حساسیت منحنی عرضه و تقاضا در تجارت خارجی، در بلندمدت چندان زیاد نیست تا موجب شود تعرفه بی‌اثر گردد، ۳- نرخ تعرفه بهینه دقیقاً "می‌تواند مشخص و بطور ماهرانه‌ای نظارت شود، ۴- سیاستمداران می‌توانند در مقابل فشارها مقاومت کرده و نگذارند نرخهای تعرفه به بالاتر از سطح بهینه آن افزایش یابد. آنها [اقتصاددانان] احساس کردند که هیچکدام از این شرایط مفروض، ممکن است در عمل تحقق نیابد. علاوه بر این، خاطر نشان کردند که تعرفه نمی‌تواند برای هیچ کشوری

سودمند باشد مگر اینکه به بهای وارد کردن خسارت بزرگتری بر سایر کشورها باشد و بنابراین از نقطه نظر جهانی غیر قابل قبول است. بهمین دلایل آنها قانع شدند که علیرغم حالت تئوریکی که می‌تواند برای تعرفه بهینه مطرح شود، تجارت آزاد از لحاظ عملی و اخلاقی بصورت بهترین سیاست است. به عبارت دیگر، آنها عملاً "تمام استدلال‌هایی که برله و علیه استفاده از تعرفه بهینه مطرح است را مدت‌ها پیش از آنکه تحلیل‌گران جدید موضوع را کشف کنند، طرح کردند، این فرآیند، نمونه‌ای بارزی از چگونگی فرموله کردن تئوری توسط اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیکی است که با تحلیل سیاست تجاری جاری مرتبط است.

